

مقایسه برخورد آمریکا با ایران در کنفرانس بازنگری معاهده عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای در سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۱۰

مژگان قربانی^۱
سرور سوری^۲

چکیده: کنفرانس‌های بازنگری معاهده عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای از سال ۱۹۷۰ به صورت منظم هر پنج سال یک بار برگزار می‌شود که تاکنون هشت بار در مقر سازمان ملل در نیویورک برگزار شده است. این کنفرانس‌ها به دنبال یک راه‌حل بین‌المللی بوده است تا از گسترش سلاح‌های هسته‌ای و عدم پیروی کشورهای عضو از مفاد آن جلوگیری نماید و یک راهکار عملی ارائه کند. جهت‌گیری‌های آمریکا به عنوان یک عضو تأثیرگذار در این کنفرانس‌ها مهم می‌باشد. هدف این مقاله مقایسه دیدگاه‌های آمریکا در کنفرانس‌های بازنگری ۲۰۰۵ و ۲۰۱۰ با توجه به سند استراتژی هسته‌ای این کشور در زمان جورج بوش و اوباما می‌باشد. علاوه بر آن مواضع این کشور در این کنفرانس‌ها نسبت به ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: کنفرانس بازنگری، سند استراتژی هسته‌ای، جورج بوش، اوباما و ایران.

m.ghorbani@ut.ac.ir

۱. خانم مژگان قربانی، کارشناس ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه تهران

۲. خانم سرور سوری، دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه تهران

مقدمه

پیش‌نویس معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای در سال ۱۹۶۸ طی قطعنامه شماره ۲۳۷۳ به تصویب رسید و از سال ۱۹۷۰ لازم‌الاجرا شده است. ماده سوم این معاهده به دولت‌های عضو اجازه می‌دهد که هر پنج سال یک بار با هدف "بازنگری عملکرد معاهده" در کنفرانسی گرد هم آیند تا کشورهای امضاکننده آن، سه اصل پیمان یعنی خلع سلاح عمومی، عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای و کاربرد صلح‌آمیز انرژی اتمی و تعهد کشورهای امضاکننده این پیمان به مفاد آن را بررسی کنند. پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای تاکنون ۸ بار مورد بازنگری قرار گرفته است. اولین کنفرانس بازنگری در سال ۱۹۷۵ و با حضور ۹۱ عضو آن. پی. تی و آخرین آن در سال ۲۰۱۰ برگزار گردید. آنچه که در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد مقایسه کنفرانس‌های بازنگری سال ۲۰۰۵ و ۲۰۱۰ می‌باشد. هدف این مقاله تمرکز بر روی جهت‌گیری‌های آمریکا در این دو کنفرانس است.

سیاست و استراتژی هسته‌ای آمریکا بعد از جنگ سرد

آمریکا در دوران جنگ سرد استراتژی بازدارندگی را در برابر شوروی در پیش گرفته بود که نتیجه آن ساخت هر چه بیشتر سلاح‌های هسته‌ای بود اما در دوران بعد از جنگ سرد استراتژی خود را تغییر داد. چه چیزی ایالات متحده آمریکا را مجبور کرد تا یک مسیر جدید را در پیش گیرد؟ انگیزه‌های تغییر استراتژی آمریکا عبارتند از:

۱. بعد از پایان جنگ سرد محیط امنیت جهانی تغییر کرده است.
۲. قابلیت‌های استراتژیک ایالات متحده آمریکا که برای مأموریت‌های جنگ سرد طراحی شده بود، باید متناسب با اوضاع تغییر می‌کرد.
۳. سلاح‌های هسته‌ای که در زمان جنگ سرد عنصر اصلی وضع استراتژیک بودند، در زمان حاضر یکی از چندین عنصری هستند که برای وضع استراتژیک آینده نیاز است.

۱. تغییر محیط امنیت جهانی

در طول جنگ سرد، مفاهیم بازدارندگی و زرادخانه‌های هسته‌ای آمریکا در کشمکش با شوروی شکل گرفت. بعد از جنگ سرد چشم‌انداز استراتژیک تغییر کرده است. روسیه: روسیه به عنوان دولت جانشین دشمن دوران جنگ سرد آمریکا، دیگر یک دشمن نیست و تهدید تلقی نمی‌شود. آمریکا و روسیه یک پیمان کاهش سلاح‌های

استراتژیک^۱ جدید بسته‌اند. پیمان جدید، کلاهک‌های استراتژیک هسته‌ای را به میزان دو سوم کاهش داد؛ هرچند نخبگان کلیدی روسیه (مخصوصاً نخبگان نظامی و امنیتی)، همچنان نسبت به انگیزه‌ها و سیاست‌های آمریکا بدبین هستند. بنابراین، روسیه هر چند دشمن نیست اما هنوز یک شریک یا متحد نشده و یک نیروی قوی هسته‌ای را حفظ کرده‌است که آن را نمی‌توان نادیده گرفت.

چین: نقش چین در محیط استراتژیک آینده نامعلوم است. رشد سریع چین به عنوان یک قدرت سیاسی و اقتصادی منطقه‌ای با آرزوهای جهانی، یک عنصر مهم محیط استراتژیک کنونی است. توسعه نظامی چین شامل گسترش نیروهای استراتژیک و توسعه سلاح‌های هسته‌ای آن، موضوع نگرانی هستند. رهبران چین به اندازه کافی اهداف و آرزوهای نهایی را از توسعه نظامی‌شان توضیح نداده‌اند.

کشورهای در حال توسعه استقلال طلب: از نگاه آمریکا، کشورهای در حال توسعه استقلال طلب یا اصطلاحاً کشورهای در حال خیزش،^۲ یک تهدید رو به رشد هستند. از آنجا که هنوز آمریکا و سایر کشورهای دارای سلاح‌های هسته‌ای اقتدار بین‌المللی خود را مبتنی و متکی بر دارا بودن این‌گونه سلاح می‌دانند، احتمال دسترسی کشورهای در حال خیزش به سلاح‌های کشتار جمعی^۳ (شیمیایی، بیولوژیک و هسته‌ای) را چالشی جدی در برابر برتری و اقتدار جهانی خود می‌دانند. بنابراین، دستیابی کشورهای در حال توسعه استقلال طلب، که اصطلاحاً از سوی آمریکا "دولت‌های سرکش" نامیده می‌شوند، به هرگونه سلاح کشتار جمعی می‌تواند مانعی در مقابل آمریکا و متحدانش برای مداخله در منازعات منطقه‌ای و اعمال سیاست‌های هژمونیک آن کشور باشد.

افراط‌گرایان خشونت طلب و بازیگران غیردولتی: حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و اقدامات مشابه در برخی کشورهای متحد آمریکا مانند انگلیس، اسپانیا و ژاپن، ظرفیت تخریبی حتی گروه کوچکی از افراط‌گرایان را نشان داد. این حادثه، با هدف تحمیل تلفات توده‌ای به مردم غیرنظامی، اهمیت دور نگه داشتن سلاح‌های کشتار جمعی را از دسترس این گروه‌ها نشان می‌دهد. بنابراین، مبارزه مداوم برای حمایت از مردم بی‌گناه در برابر افراط‌گرایان خشونت طلب باید در سال‌های آینده هم ادامه یابد. به طور کلی، باتوجه به موارد فوق‌الذکر، از نگاه آمریکا و متحدانش پیچیدگی و عدم اطمینان در رابطه با محیط استراتژیک در آینده وجود دارد.

1. START
2. Rising Powers
3. Weapons of Mass Destruction (WMDs)

بیشترین نگرانی‌های امنیتی سال‌های اولیه قرن بیست‌ویکم، یعنی درگیری هسته‌ای با چین یا روسیه در آینده، رد نمی‌شود، اما احتمال آن کمتر از کشمکش با بازیگران غیر دولتی خشونت‌طلب و دولت‌های سرکش دارای سلاح‌های کشتار جمعی که خطرناک‌ترین تهدیدها برای آمریکا و متحدانش هستند، می‌باشد (Scheber, 2011: 118).

۲. قابلیت‌های استراتژیک آمریکا باید متناسب با اوضاع تغییر کند

در طول جنگ سرد، رهبران سیاسی هر دو قطب، یعنی آمریکا و شوروی، به این نتیجه رسیدند که یک جنگ هسته‌ای، غیر قابل پیروزی است. اما آمریکا و متحدانش نمی‌توانند پیش‌بینی کنند که رقیبان دارای سلاح‌های کشتار جمعی در آینده به چنین نتیجه‌ای برسند. پویایی و شاخصه‌های بازدارندگی تغییر کرده است.

در محیط معاصر، بازدارندگی دشمنان دارای سلاح‌های کشتار جمعی مهم است اما سازوکار بازدارندگی نامشخص است. بازدارندگی مهم است به لحاظ این که چنین سلاح‌هایی ظرفیت ایجاد تلفات در مقیاس وسیع را دارند و اگر سلاح‌های بیولوژیک و شیمیایی علیه افراد استفاده شوند، مخرب‌ترین سلاح‌ها هستند. بنابراین، متناسب کردن استراتژی‌های بازدارندگی برای طیفی از رقیبان بالقوه در دهه‌های پیش‌رو، در مقایسه با وظیفه دوران جنگ سرد که در طول چندین دهه عمدتاً بر بازدارندگی یک رقیب استوار بود، وظیفه پیچیده‌تری است.

در پاسخ به محیط جهانی در حال تحول، آمریکا طیف وسیعی از قابلیت‌های استراتژیک را توسعه داده که شامل موارد زیر است:

- قابلیت‌های تهاجمی که شامل قابلیت‌های هسته‌ای و غیرهسته‌ای می‌شود.
 - قابلیت‌های تدافعی که شامل پدافند موشکی بالستیک، پدافند موشک کروز و دیگر انواع پدافندهاست.
 - تولید زیرساختی که آمریکا را قادر کند سریعاً در پاسخ به تهدیدات در حال تکامل، توانایی‌های تدافعی و تهاجمی کسب کند.
- راهبرد هسته‌ای آمریکا اصطلاح "سه‌تایی جدید"^۱ را برای این مجموعه جدید از قابلیت‌های استراتژیک ابداع کرد.

۳. سلاح‌های هسته‌ای همچنان مهم خواهند بود

راهبرد هسته‌ای خواستار زرادخانه‌های کوچک‌تری است که برای مقابله با تهدیدات جدید یا در حال ظهور شکل گرفته است. همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، راهبرد هسته‌ای خواستار این است که اتکا به سلاح‌های هسته‌ای کاهش یابد تا از بازدارندگی پشتیبانی کند؛ هر چند سلاح‌های هسته‌ای همچنان در استراتژی امنیت ملی آمریکا مهم هستند. سلاح‌های غیرهسته‌ای به اندازه کافی برای بازداشتن دشمنان دارای سلاح‌های کشتار جمعی در همه موارد مؤثر نیستند. بنابراین، توجیه آمریکا برای خودداری از وظیفه و تعهدی که طبق مفاد ان.پی.تی در زمینه خلع سلاح دارد، این است که اگر آمریکا زرادخانه هسته‌ای‌اش را حذف کند یا تعداد سلاح‌های هسته‌ای خود را به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای کاهش دهد:

- آمریکا و متحدانش به اجبار در معرض خطر خواهند بود و دشمنان مسلح به سلاح‌های کشتار جمعی قادرند آسیب‌های غیرقابل‌تصوری ایجاد کنند.

- کشورهایی که در جستجوی استقلال ملی و درصدد دفاع از حقوق مشروع خود هستند و بالطبع در برخی موارد در مقابل آمریکا و متحدانش از منافع مشترک خود در مناطق کلیدی حفاظت می‌کنند، جرأت سرمایه‌گذاری بیشتر در سلاح‌های کشتار جمعی را دارند.

- آمریکا نمی‌تواند تعهدات بازدارندگی‌اش را به متحدانش تعمیم دهد. متحدانش در مناطق خطرناک ممکن است مجبور باشند زرادخانه‌های هسته‌ای برای خود به دست آورند.

بنابراین، در برخورد با سخت‌ترین تهدیدها در سال‌های پیش‌رو، سلاح‌های هسته‌ای همچنان یک نقش مهم در وضع استراتژیک آمریکا دارند، زیرا آن‌ها از بازدارندگی حمایت می‌کنند. چه تعداد سلاح هسته‌ای نیاز است؟ به عنوان یک نتیجه استراتژیک از راهبرد هسته‌ای، آمریکا دیگر نیروی هسته‌ای خود را به‌وسیله استفاده از درگیری بالقوه با روسیه به عنوان یک معیار، برآورد نمی‌کند. در مه ۲۰۰۱، بوش بیان کرد که آمریکا زرادخانه هسته‌ای خود را به کمترین حد ممکن که سازگار با نیازهای امنیتی این کشور و متحدانش باشد کاهش می‌دهد. زرادخانه هسته‌ای باید برای مواجهه با تهدیدهای قرن بیست و یکم، ایمن، قابل اتکا، معتبر و مناسب باشد. حفظ بخشی از زرادخانه جنگ سرد برای بازداشتن برخی دشمنان، منصرف کردن رقبا و مطمئن کردن متحدان نیاز است. علاوه بر آن تغییر بخشی از زرادخانه کوچک، نیاز است تا اعتبار قابلیت‌های برخورد هسته‌ای را در محیط در حال ظهور افزایش داده و بدین ترتیب قدرت بازدارندگی تقویت شود (Trachtenberg & Pry, 2005: 15).

استراتژی هسته ای آمریکا در زمان جورج بوش

زوایای مثلث استراتژی هسته ای آمریکا در زمان جورج بوش براساس ۱. ایجاد توانایی‌های تهاجمی هسته ای و غیرهسته ای، ۲. پیاده کردن سیستم دفاعی مثبت، ۳. ایجاد زیرساخت‌هایی که قادر به پاسخ به تهدیدات نوظهور باشند، طراحی شده بود که در قواعد جدید عملیات هسته ای امکان استفاده از سلاح هسته ای به عنوان یک ضربه پیش‌گیرانه مشخص شده است. در این سند صراحتاً ذکر شده بود که آمریکا آماده استفاده از سلاح‌های هسته ای علیه بازیگرانی است که امنیت ملی آمریکا و متحدان آن را تهدید کنند.

ضلع اول از مثلث استراتژی، بر توسعه و گسترش سلاح‌های تهاجمی هسته ای و متعارف تکیه داشت. بدین علت، دولت آمریکا به کاهش کلاهک‌های هسته ای و گسترش سلاح‌های هسته ای کوچک که قادر به نفوذ در پناهگاه‌ها و سنگرهای مستحکم دشمن باشد و نیز به افزایش قدرت تخریبی کلاهک‌های متعارف، توجه ویژه داشت. به عبارت دیگر، دولت آمریکا توسعه و گسترش کیفی و نه کمی سلاح‌ها را مورد توجه قرار داده بود. اما ضلع دوم مثلث استراتژی، از ایجاد یک سیستم دفاعی موشکی تکامل یافته از سه سیستم دفاعی موجود، شکل می‌گرفت. این سیستم دفاعی قرار بود در چند مرحله کوتاه‌مدت، میان مدت و درازمدت تکمیل شود. در کوتاه‌مدت، یک پایگاه موشکی در ایالت آلاسکا مستقر شد. این پایگاه با ۱۰۰ موشک تهاجمی برای مقابله با تعداد محدودی از موشک‌های قاره‌پیما ایجاد شده بود. در میان‌مدت، ایجاد پایگاه‌های زمینی برای مقابله با تعداد زیادی از موشک‌های متجاوز گسترش یافت. اما در درازمدت، سیستم موشک ضد موشک مانند موشک آمریکایی پاتریوت-۶ که در سطح تاکتیکی عمل می‌کند، گسترش خواهد یافت.

آنچه به ضلع سوم این مثلث مربوط بود، تمایل دولت آمریکا به ایجاد زیرساخت‌های هسته ای بود که قادر به واکنش سریع باشد. این زیرساخت‌ها شامل ساخت انبارهای شناخته شده، کلاهک‌های هسته ای و همچنین شامل انبارهای ناشناخته کلاهک‌های هسته ای می‌شود که با هدف استفاده از آن‌ها در وقت نیاز، فعلاً کاهش خواهند یافت.

این در حالی است که انبارهای ناشناخته در از بین بردن تمامی عناصر پدیدآورنده کلاهک هسته ای و عناصر به وجود آورنده موشک‌ها، مطرح هستند. همچنین این زیرساخت‌ها باید شامل یک سیستم واکنش سریع نیز بشود تا با هدف حفظ و توسعه سلاح‌های هسته ای دست به انجام آزمایشات هسته ای جدید بزند (Meyer, 2009: 468).

باید گفت در این ملاحظات تصریح شده بود که ایالات متحده اقدام به استفاده یا تهدید به استفاده از سلاح هسته‌ای در برابر هیچ کشور هسته‌ای نخواهد کرد، مگر این که کشوری با همکاری یا با ائتلاف با یک کشور هسته‌ای دیگر، به ایالات متحده یا متحدانش حمله کند. در عین حال تأکید کرده است که ایالات متحده آمریکا، هرگز در را به روی هیچ‌گونه گزینه نظامی برای پاسخ به حمله‌ای که با سلاح کشتار جمعی بر ضدش صورت گرفته است، نخواهد بست. این سند بر استفاده از سلاح جدید به عنوان یک ضربه پیش‌گیرانه تأکید کرده است.

کنفرانس بازنگری در سال ۲۰۰۵ زمان جورج بوش

اهدافی که آمریکا در این کنفرانس دنبال می‌کرد عبارت بودند از:

۱. تشدید محدودیت‌ها در روند انتقال تکنولوژی هسته‌ای به کشورهای در حال توسعه: آمریکا می‌خواست از انتقال تکنولوژی‌هایی که کاربرد دامن‌نظره دارند، به خصوص تکنولوژی غنی‌سازی اورانیوم، به کشورهای در حال توسعه جلوگیری کند.
 ۲. تشدید محدودیت‌ها و موانع برای کشورهایی که تمایل به خروج از معاهده عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای دارند. پرونده کشورهایی که چنین قصدی را دارند، بلافاصله به منظور اعمال مجازات به شورای امنیت ارجاع خواهد شد، به طوری که دیگر نیازی به عبور پرونده این کشورها از طریق شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای به شورای امنیت نخواهد بود، بلکه مستقیماً پرونده به شورای امنیت خواهد رفت.
 ۳. جلوگیری از هرگونه اشاره به موافقت‌نامه خلع سلاح هسته‌ای سال ۲۰۰۰: جورج بوش حق خود می‌دانست تا آزمایشات هسته‌ای را از سر گیرد. او چنین استدلال می‌کرد که ضرورت دارد تا به منظور نوسازی زرادخانه هسته‌ای آمریکا که فرسوده شده است، دست به چنین آزمایشاتی بزند (Potter, 2008: 26).
- یکی از مهم‌ترین موضوعات مطرح شده توسط آمریکا در این کنفرانس، تشدید فشارهای بین‌المللی بر کره شمالی و جمهوری اسلامی ایران به منظور توقف برنامه هسته‌ای این دو کشور بود. قبل از برگزاری این کنفرانس، کنگره آمریکا از دولت خواسته بود تا به‌طور جدی برای توقف برنامه هسته‌ای ایران تلاش کند و قوانین تنبیهی مهمی را برای کشورهایی که خواهان خروج از معاهده عدم گسترش می‌باشند، وضع کند. از دیگر اهداف آمریکا در این کنفرانس، اجباری کردن امضای پروتکل الحاقی و اتخاذ

راهکارهایی برای مقابله با عدم تمکین کشورهای غیرهسته‌ای به تعهدات این معاهده بود.

پروتکل الحاقی دو ضمیمه داشت که در ۴۳ صفحه تنظیم شده بود. کشور امضاکننده پروتکل الحاقی متعهد می‌شد به روش‌های جدید نظارتی و کنترلی که از سوی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اعمال می‌گردد، تن بدهد. این موارد شامل بندهای زیر بود: ۱. بازرسی‌های اعلام‌نشده در هر زمان و مکان از کشور امضاکننده لایحه الحاقی، ۲. انجام نمونه‌برداری محیطی، ۳. ارائه اطلاعات دقیق در مورد مقدار سوخت هسته‌ای موجود در کشور، گزارش تحقیقات انجام‌شده حتی بدون استفاده از مواد هسته‌ای، اعلام مکان تحقیقات، اعلام موقعیت عملیاتی، برآورد میزان تولید سالانه معادن اورانیوم، گزارش هر نوع معامله در زمینه مواد هسته‌ای.

در این راستا، آمریکا خواهان ارجاع پرونده اتمی ایران به شورای امنیت سازمان ملل شد ولی کشورهای اروپایی خواهان دادن پیشنهادی تشویقی به ایران بودند. به عبارت دیگر، آن‌ها بر این نظر بودند که اگر ایران با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی همکاری کند آنان نیز به ایران کمک خواهند کرد تا به چرخه سوخت هسته‌ای و تکنولوژی غنی‌سازی اورانیوم برای مقاصد صلح‌آمیز دسترسی پیدا کند. آن‌ها معتقد بودند ایران همکاری‌های مثبت را با آژانس اتمی آغاز کرده است که از نمونه‌های آن می‌توان به اقدام داوطلبانه ایران در امضای پروتکل الحاقی و توافق ایران با سه کشور اروپایی اشاره کرد. طبیعی بود که اتخاذ چنین موضعی از سوی آمریکا و غرب با واکنش شدید کشورهای در حال توسعه در اجلاس مواجه شود، چون اتخاذ چنین موضعی به تعمیق شکاف‌هایی کمک خواهد کرد که به واسطه معاهده عدم گسترش، میان گروه قدرت‌های بزرگ هسته‌ای صاحب سلاح هسته‌ای و بقیه کشورهای فاقد سلاح هسته‌ای در جهان به‌وجود آمده‌است. همچنین این موضع، بیان‌گر تمایل یک‌جانبه‌گرایانه ایالات متحده آمریکا به‌طور خاص برای بهره‌گیری از معاهده عدم گسترش در جهت تحقق اهداف خود می‌باشد.

در طرف دیگر این کنفرانس، جنبش عدم‌تعهد وجود داشت که به دنبال خلع سلاح عمومی و اجرای قطعنامه خاورمیانه عاری از سلاح هسته‌ای در کنفرانس بازنگری سال ۱۹۹۵ بود (Muller, 2008: 36-37). مصر در اجلاس خواستار اعمال فشار بر اسرائیل برای پیوستن این رژیم به معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای شد و تهدید کرد که اگر اسرائیل به این خواسته پاسخ ندهد، باید مجازات‌هایی علیه این رژیم وضع گردد، از جمله این که صدور تکنولوژی هسته‌ای به اسرائیل ممنوع و از همکاری دانشمندان هسته‌ای کشورهای عضو معاهده عدم گسترش با هم‌تایان اسرائیلی

جلوگیری شود. اما ایالات متحده آمریکا و کشورهای غربی با این پیشنهاد مخالفت کردند. ایالات متحده آمریکا تلاش کرد تا خواسته ایران و مصر را مبنی بر قراردادن مسئله هسته‌ای اسرائیل در جدول کاری اجلاس که از سوی کشورهای عربی و کشورهای عدم تعهد نیز حمایت می‌شد، با شکست مواجه سازد.

آمریکا استدلال می‌کرد که اسرائیل اصلاً عضو معاهده عدم گسترش نیست، بنابراین پنج قدرت بزرگ هسته‌ای با این رژیم در چارچوبی مستقل از معاهده برخورد می‌کنند. اصرار بر وارد ساختن اسرائیل به جدول کاری اجلاس، ایجاب می‌کند تا علاوه بر آن رژیم، بر کشورهای پاکستان و هند نیز که دو قدرت هسته‌ای خارج از معاهده هستند، فشار وارد شود تا در این جدول وارد شوند (Leaver, 2006: 421).

بدین ترتیب، مجموعه این اختلافات در ناکامی آخرین اجلاس بازنگری معاهده عدم گسترش برای صدور یک بیانیه مشترک از سوی اعضا، مؤثر بود و باعث شد تا کنفرانس بازنگری معاهده عدم گسترش ۲۰۰۵ در به دست آوردن هرگونه توافقی شکست بخورد. اجلاس سران سازمان ملل که چهار ماه بعد برگزار شد، تا حدودی توانست خسارات کنفرانس بازنگری را جبران کند، اما آن هم از هرگونه اشاره به خلع سلاح ناموفق بود. شکست کنفرانس ناشی از دو چیز بود: اول تقابل بین آن‌ها که خواستار تعهد و اقدام برای خلع سلاح هسته‌ای بودند و آن‌ها که خواستار اقدام قوی‌تر علیه گسترش سلاح‌های هسته‌ای بودند و دوم، یأس از فقدان پیشرفت قطعنامه خاورمیانه‌ای کنفرانس بازنگری ۱۹۹۵ (Abe, 2010: 213). بسیاری از مفسران نیز کنفرانس بازنگری سال ۲۰۰۵ را به عنوان یک مبارزه کلاسیک بین کشورهای دارای سلاح‌های هسته‌ای (مخصوصاً آمریکا) و کشورهای فاقد سلاح‌های هسته‌ای تلقی کرده‌اند. به عبارتی اصرار جرج بوش و تیم نومحافظه‌کاران کاخ سفید بر حفظ زرادخانه‌های عظیم هسته‌ای آمریکا و مخالفت با ایده خاورمیانه‌ای از تسلیحات هسته‌ای، آن هم صرفاً به خاطر تسلیحات هسته‌ای اسرائیل، باعث شد تا کنفرانس بازنگری معاهده ان.پی.تی در سال ۲۰۰۵ دستاورد قابل ذکری نداشته باشد. بدین ترتیب در کنفرانس بازنگری سال ۲۰۰۵ کشورها از انجام آزمایش‌های هسته‌ای منع نشدند، در واقع جرج بوش، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، به هیئت نمایندگی آمریکا دستور داد که این قطعنامه را تأیید نکنند و به دلیل رأی مخالف این کشور این قطعنامه تصویب نگردید.

بسیاری از سازمان‌های غیردولتی و تحلیل‌گران دانشگاهی نگران بودند که نتیجه کنفرانس ممکن است توانایی و تمایل آمریکا را برای نظارت دوباره بر اقدامات منع گسترش خارج از معاهده عدم گسترش تقویت کند؛ به همین خاطر تأکید کردند که شکست کنفرانس، نشان‌دهنده شکست یا نقض معاهده نیست. هرچند ممکن است این

ادعا تا حدی درست باشد، اما این امر را نیز نباید از نظر دور داشت که مشکلات مشهود در کنفرانس ۲۰۰۵ تا حد زیادی نشان‌دهنده اختلافات اساسی بین دولت‌های عضو معاهده عدم گسترش بود که درباره چالش‌های امنیتی روز و همچنین الزاماتی که باید به خلع سلاح هسته‌ای، منع گسترش و استفاده صلح‌آمیز هسته‌ای اختصاص داده می‌شد. اگرچه معاهده عدم گسترش مسئول نیت سیاسی کشورهای عضو نیست، اما وقتی سودمند به نظر می‌رسد که دولت‌های عضو از مفاد معاهده پیروی کنند و درک کنند که معاهده منافع امنیتی آن‌ها را تقویت می‌کند. در مذاکرات کنفرانس سال ۱۹۹۵ دولت‌ها یکی پس از دیگری این دیدگاه را بیان کردند که معاهده از منافع ملی آن‌ها محافظت می‌کند، پس قطعاً باید گسترش یابد. هرچند امروز هم دولت‌ها همان دیدگاه را بیان می‌کنند اما اعتقاد آن‌ها کمتر و مشروط شده است (Potter, 2008: 28).

استراتژی هسته‌ای آمریکا در دوران اوباما

۱. سخنرانی اوباما در پراگ (آوریل ۲۰۰۹)

باراک اوباما در این سخنرانی خواهان "جهانی بدون سلاح‌های هسته‌ای" شد. وی در برابر بیش از ۲۰ هزار تماشاگر در برابر برج تاریخی پراگ، اعلام کرد که نباید پنداشت گسترش سلاح‌های هسته‌ای امری اجتناب‌ناپذیر است زیرا که باور به اجتناب‌ناپذیری آن نوعی "تقدیرباوری" است. جنگ سرد میراث خطرناکی به جا گذاشته است: هزاران سلاح اتمی. از این زرادخانه‌ها باید کاست و آزمایش‌های اتمی را نیز باید متوقف کرد.

وی در سخنرانی خود همانند جورج بوش سپر موشکی را به خاطر وجود خطر موشکی از جانب ایران موجه دانست و با صراحت گفت تا زمانی که خطر ایران وجود دارد، آمریکا به برنامه سپر موشکی پایبند خواهد بود. وی در سخنرانی خود ایران و کره شمالی را در کنار هم نهاد و گفت، جهان باید بکوشد این دو دولت را از دستیابی به سلاح اتمی باز دارد و از پراگ نیز برای تهران پیام فرستاد و گفت که ایران می‌تواند از بین این دو گزینه پیشنهادی دست به انتخاب بزند: یا جای شایسته خود را در جامعه جهانی به دست آورد و از حق استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای برخوردار باشد؛ یا اینکه این گزینه را برگزیند، یعنی به تعهدهای بین‌المللی پایبند نباشد و شانس خود را برای آینده‌ای مثبت از دست بدهد که انتخاب این گزینه به انزوای بیشتر این کشور، افزایش فشارهای بین‌المللی و مسابقه تسلیحاتی بالقوه در منطقه منجر می‌شود و برای همه عدم امنیت به همراه خواهد آورد.

اوباما مجدداً در رابطه با ایران تکرار کرد که "ما خواهان گفت‌وگو هستیم". وی گفت که خواستش در مورد ایران این است که این کشور را با دیپلماسی و احترام، از

برنامه‌های اتمی تهدیدکننده‌اش بازدارد. اوپاما همچنین اعلام کرد که در صورت رفع تهدید از سوی ایران، انگیزه بر پا کردن سامانه دفاع موشکی در دو کشور همسایه جمهوری چک و لهستان نیز از بین خواهد رفت.

وی که کشورش بزرگ‌ترین دارنده سلاح‌های هسته‌ای در جهان است مدعی شد که آمریکا تلاش برای ایجاد جهانی بدون تسلیحات هسته‌ای را رهبری خواهد کرد! اوپاما گفت، ما نمی‌توانیم در این مسیر به تنهایی موفق شویم اما می‌توانیم آن را رهبری کنیم (<http://armscontrolnow.org>).

۲. راهبرد هسته‌ای جدید آمریکا^۱

راهبرد هسته‌ای سال ۲۰۱۰ آمریکا کاری مشترک از وزارت دفاع، وزارت امور خارجه، وزارت انرژی و شورای امنیت ملی می‌باشد. مهم‌ترین محورهای این برنامه که قابلیت توجه دارد شامل موارد زیر است:

۱. کارویژه اصلی سلاح‌های هسته‌ای بعد از دستیابی شوروی در سال ۱۹۴۹ در روابط بین‌الملل، ویژگی بازدارندگی آن بوده است. در این سند نیز به قابلیت بازدارندگی این سلاح‌ها اشاره شده است. تسلیحات هسته‌ای آمریکا می‌تواند تا زمانی که دیگر کشورها دارای سلاح هسته‌ای هستند یا تهدید هسته‌ای شدن آن‌ها وجود داشته باشد، استفاده شود. هرچند این سند با توجیه ایجاد امنیت جهانی تنظیم شده است و بیان می‌دارد که از سلاح هسته‌ای علیه کشورهای که از معاهده منع گسترش سلاح هسته‌ای پیروی می‌کنند، استفاده نخواهد کرد؛ اما با همه این تفاسیر، این سند خود مانعی جدی در برابر برنامه اصلی خود که همانا رسیدن به خلع سلاح هسته‌ای می‌باشد، شده است چرا که به حفظ و به‌کارگیری این تسلیحات حتی در مورد کشوری چون ایران که پایبند به معاهده عدم گسترش می‌باشد، اشاره می‌کند (متقی و رهنورد، ۱۳۸۹: ۱۴۷). با فروپاشی شوروی، دیگر روسیه تهدیدی جدی برای امنیت و موجودیت آمریکا محسوب نمی‌شود؛ بنابراین دولتمردان آمریکا چنین نتیجه گرفتند که می‌توان به سمت کاهش سلاح‌های هسته‌ای حرکت کرد و از این‌رو معاهده کاهش تسلیحات استراتژیک موسوم به "استارت"^۲ منعقد شد. امروزه و در ادامه حرکت یادشده و با توجه به شرایط جدید نظام بین‌الملل، دولتمردان آمریکا ادعا می‌کنند که کشور کمتر از گذشته به سلاح‌های هسته‌ای احساس نیاز دارد و به عبارت دیگر "تغییر تهدیدات" ناشی از محیط

1. NPR: Nuclear Posture Review

2. START

نوبین بین‌الملل پس از جنگ سرد، "تغییر اولویت‌ها" را برای آمریکا ایجاد کرده است (هادیان و هرمزی، ۱۳۹۰: ۵۵).

۲. امکان استفاده از سلاح‌های هسته‌ای در برابر سلاح‌های شیمیایی و متعارف است.

۳. از آنجا که امکان وقوع جنگ هسته‌ای میان قدرت‌های بزرگ کاهش یافته است، روسیه و چین دیگر تهدید فوری برای آمریکا نیستند و تهدیدات جدیدی به نام تروریسم هسته‌ای و تکثیر سلاح‌های هسته‌ای مطرح شده است که باعث می‌شود با توجه به وجود تهدید گروه‌های تروریستی و کشورهای غیر دوست، بازدارندگی از سطح جهانی به سطوح منطقه‌ای و زیرمنطقه‌ای با شناسایی تهدیدهای جدید و ترسیم محیط‌های امنیتی، کاهش یابد.

۴. تعریف تروریسم هسته‌ای در استراتژی جدید هسته‌ای آمریکا امکان تفسیرگرایی جدید را از مقوله امنیت و تهدید جهانی علیه کشورهایی که درصد استفاده صلح‌آمیز از فناوری هسته‌ای هستند، برای واشنگتن فراهم می‌کند.

۵. در صفحه دوم این سند، مهم‌ترین تهدید جهانی، تروریسم هسته‌ای معرفی شده است. اگر در دکترین امنیتی بوش پسر، جنگ علیه ترور به‌عنوان نقطه مرکزی این ادبیات مورد استفاده قرار می‌گرفت، تروریسم هسته‌ای واژه‌ای است که در تمرکز و ساخت استراتژی آمریکا با تکیه بر تهدیدات نامتقارنی که از سوی گروه‌های فراملی و فراملی صورت می‌گیرد، نقش محوری دارد. ارتباط معنایی میان مفهوم "تروریسم هسته‌ای" با مفهوم "امنیت به‌هم‌پیوسته" در جهان، سیاست هوشمندانه‌ای است که قصد مفهوم‌سازی این هدف را دارد که امنیت آمریکا به امنیت جهان و برعکس امنیت جهان به امنیت آمریکا متصل شده است. آمریکا به‌عنوان رهبر مبارزه با مهم‌ترین تهدید جهانی، یعنی تروریسم هسته‌ای، مدعی است که در راستای عدم دستیابی تروریست‌ها به سلاح هسته‌ای تلاش می‌کند. بدین ترتیب، آمریکا در تلاش است برای اقدامات آتی خود، مشروعیت جهانی ایجاد کند. در این راستا، می‌توان به تلاش‌های اخیر آمریکا در استقرار تجهیزات دفاع موشکی پاتریوت در کشورهای کویت، قطر، امارات و بحرین و همچنین برنامه تثبیت سامانه دفاع موشکی جدید آمریکا در خاورمیانه اشاره کرد. این برنامه شامل نصب رادار بسیار پیشرفته در یکی از کشورهای جنوب خلیج فارس است که باید با رادار "اکس‌باند" رژیم صهیونیستی که در سال ۲۰۰۸ با همکاری آمریکا نصب شده است، هماهنگ شود.

۶. یکی از موارد مهمی که در سند بازنگری درباره موضع هسته‌ای آمریکا اشاره شده است، ضرورت توجیه استفاده از سامانه دفاع موشکی در زمانی است که آمریکا

قصد استفاده از سلاح‌های هسته‌ای را علیه حملات غیرهسته‌ای ندارد (هر چند با قید شروطی امکان استفاده از سلاح هسته‌ای در این وضعیت وجود دارد). این در حالی است که تیم اوباما همواره به انتقادهای گسترده از دول گذشته آمریکا برای صرف هزینه‌های هنگفت سامانه‌های موشکی در سراسر دنیا پرداخته است.

واشنگتن معتقد است پیمان استارت جدید، منجر به کاهش بمب‌های هسته‌ای شده و راهبرد هسته‌ای نقش استفاده از سلاح‌های هسته‌ای را محدود به تهدیدات هسته‌ای کرده است؛ لذا تنها حلقه گم‌شده این شکاف در مورد سلاح‌های کشتار جمعی مانند سلاح‌های بیولوژیک و شیمیایی است که پیگیری و تقویت برنامه سامانه دفاع موشکی را ضروری می‌سازد. سامانه‌ای که به نظر متخصصان نظامی و سیاسی، توانایی تهاجمی شدن را داراست (متقی و رهنورد، ۱۳۸۹: ۱۴۹). بنابراین، در دکتترین هسته‌ای جدید آمریکا، بسیار بر سامانه دفاع موشکی به‌عنوان عاملی برای بازدارندگی هسته‌ای تکیه و تأکید می‌شود که می‌تواند تا اندازه‌ای "شکاف بازدارندگی" ناشی از کاهش سلاح‌های هسته‌ای را پر کند. در سند سال ۲۰۱۰، آمریکا شروط مربوط به تضمین امنیتی منفی سال ۱۹۹۴ خود را تقویت و اعلام می‌کند که علیه کشورهای فاقد سلاح هسته‌ای عضو معاهده عدم گسترش که به تعهدات عدم اشاعه خود پایبند باشند سلاح هسته‌ای به کار نخواهد برد و تهدید نیز نخواهد کرد که علیه آن‌ها سلاح هسته‌ای به کار برد. در توضیح تضمین امنیتی منفی آمده است: "چنانچه کشوری که مشمول تضمین امنیتی منفی باشد و علیه آمریکا، متحدان و شرکای آمریکا سلاح شیمیایی و بیولوژیک به کار برد، آمریکا با سلاح‌های متعارف به آن‌ها پاسخ خواهد داد. اما چنانچه کشورهای هسته‌ای یا کشورهایی که مشمول تضمین امنیتی منفی آمریکا نمی‌شوند یعنی کشورهایی که به تعهدات عدم اشاعه خود پایبند نیستند، با سلاح‌های متعارف، سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیک به آمریکا، متحدین و شرکایش حمله کنند، در شرایط محدودی ممکن است آمریکا برای سلاح‌های هسته‌ای خود نقشی قائل باشد (هادیان و هرمزی، ۱۳۹۰: ۵۶).

کنفرانس بازنگری در سال ۲۰۱۰

آمریکا فقط یکی از ۱۸۹ دولت عضو معاهده عدم گسترش است و نمی‌تواند نتایج را تعیین کند اما نحوه برخورد این کشور، تأثیر زیادی بر اقدامات کنفرانس‌های بازنگری معاهده عدم گسترش دارد. آمریکا یک نقش مرکزی را در کنفرانس ۲۰۰۵ بازی کرد که در آن کنفرانس علاقمند به بحث و جدل به‌نظر می‌رسید و از این که ممکن بود نشست

شکست بخورد نگران نبود. در ۲۰۱۰، یک رئیس‌جمهور جدید، در فضای سیاسی جدید، یک نقش تقریباً متفاوت را بازی کرد. در رابطه با اهدافی که آمریکا از کنفرانس بازنگری ۲۰۱۰ دنبال می‌کرد باید گفت که می‌توان شش هدف را متصور بود که عبارتند از:

۱. علاقه به اصلاح زیانی که به پرستیژ و موقعیت آمریکا از کنفرانس ۲۰۰۵ وارد شده بود: در ۲۰۰۵، دولت بوش یک موضع مقابله‌ای و انعطاف‌ناپذیر را در کنفرانس اتخاذ کرد که منجر به بن‌بست کامل و شکست کنفرانس گردید. دولت بوش تعهدات خلع سلاح قبل‌تر را (برای مثال CTBT) که توسط آمریکا پذیرفته شده بود رد کرد، از به‌کارگیری سلاح‌های هسته‌ای دفاع کرد و از این که به کنفرانس بازنگری اجازه دهد تا رفتار هسته‌ای آمریکا را مورد موشکافی قرار دهد، سر باز زد.

دولت اوپاما تلاش کرد برخلاف سیاست‌های بوش در برخی مسائل کلیدی، موقعیت آمریکا را نسبت به موضوعات هسته‌ای بازیابی کند. او این کار را با سخنرانی مشهورش در پراگ در آوریل ۲۰۰۹ شروع کرد و دوباره آمریکا را به چشم‌انداز بلندمدت خلع سلاح هسته‌ای متعهد کرد و همچنین تعهد نمود تا به اقدامات کنترل سلاح مانند CTBT و معاهده قطع مواد شکاف‌پذیر (FMCT) که مدت زیادی است در متن معاهده عدم گسترش وعده داده شده‌است، ادامه بدهد. در جریان کنفرانس بازنگری ۲۰۱۰، اوپاما موضع هسته‌ایش را اعلام کرد که قدری تأکید بر نقش سلاح‌های هسته‌ای در سیاست هسته‌ای آمریکا را کم می‌کرد (Miller, 2010: 20). چندین هفته قبل از آغاز کنفرانس، آمریکا و روسیه یک توافق کنترل سلاح‌های هسته‌ای را امضا کردند، که تقریباً در دو دهه گذشته در نوع خود مهم‌ترین بود و خواستار کاهش سی درصد از توان هسته‌ای استراتژیک دو طرف بود (استارت جدید). امید می‌رفت این اقدامات، آمریکا را در کنفرانس ۲۰۱۰ در یک موقعیت مطلوب‌تر قرار دهد.

۲. دولت اوپاما به وضوح امیدوار بود تا از تکرار کنفرانس شکست‌خورده ۲۰۰۵ که حتی از کسب یک توافق و تولید یک سند نهایی ناتوان بود، اجتناب کند. کنفرانس ۲۰۰۵ حتی کم‌ترین معیارهای موفقیت را هم به‌دست نیاورد. در واشنگتن، داشتن دو کنفرانس ناموفق متوالی نامطلوب بود. بنابراین، دولت آماده بود تا در رابطه با کسب نتیجه مثبت مشارکت و توافق حاصل کند و بدین ترتیب خودش را از یک شکست دیگر دور کند. با این حال، سیاست‌گذاران در دولت اوپاما به‌خوبی آگاه بودند که کسب نتیجه دلخواه آسان نیست و امکان شکست وجود دارد.

۳. آمریکا می‌خواست اعتبار بیشتری برای موقعیت آینده اوپاما کسب کند، در حالی که فشارهای بین‌المللی را برای تعهدات محکم‌تر و سرعت بیشتر نسبت به خلع سلاح دفع می‌کرد. برای مثال، به‌رغم علاقه چشمگیری که به ایجاد یک برنامه زمانی

برای خلع سلاح هسته‌ای وجود داشت که دولت‌های هسته‌ای متعهد بودند به آن بپیوندند، هیچ‌یک از دولت‌های هسته‌ای از جمله آمریکا تمایلی نداشت توسط برنامه‌ای کنترل شود که می‌توانست انتخاب‌های هسته‌ای آینده را محدود کند. این در حالی بود که بیشتر دولت‌های عضو معاهده عدم گسترش از مذاکره برای یک معاهده قانونی الزام‌آور برای منع سلاح‌های هسته‌ای دفاع می‌کردند. نه آمریکا و نه دیگر دولت‌های هسته‌ای علاقه نداشتند در راهی گام بردارند که سلاح‌هایشان را که در آموزه‌ها و دکترین دفاعی‌شان مندرج شده‌است، ممنوع کند. مسئله خلع سلاح، یک منبع مشاجره در کنفرانس‌های بازنگری معاهده عدم گسترش بوده است و انتظار می‌رفت این موضوع در کنفرانس بازنگری سال ۲۰۱۰ از اولویت برخوردار باشد (Acheson, 2010: 84-85).

۴. دولت اوباما امیدوار بود تا حمایت بین‌المللی را برای اقداماتی که رژیم ان‌پی‌تی را تقویت کند، کسب نماید. از دید واشنگتن، گام‌های متعددی هست که می‌تواند و باید برداشته شود تا سازوکارهای عدم اشاعه ان‌پی‌تی را کارا تر کند:

الف) پذیرش پروتکل الحاقی (که برای آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، حقوق اضافی برای اطلاع‌رسانی و توان مازاد برای بازرسی را فراهم می‌کند) باید یک شرط مورد نیاز برای تولید فناوری هسته‌ای باشد. در عین حال، پروتکل ترتیبی داوطلبانه است که توسط معاهده عدم گسترش لازم دانسته شده است اما پذیرش گسترده آن، سازوکار بازرسی بین‌المللی را که صلح‌آمیز بودن فعالیت‌های هسته‌ای را تأیید می‌کند، تقویت می‌نماید.

ب) واشنگتن این نگرش را دارد که بند خروج (ماده ۱۰) نباید یک راه فرار مشروع برای دولت‌هایی باشد که از تعهداتشان تخطی می‌کنند یا برای دولت‌هایی که به طور نامشروع به دنبال سلاح‌های هسته‌ای هستند. از این‌رو آمریکا از این قضیه حمایت می‌کند که دولت‌هایی که از معاهده خارج می‌شوند برای تخلفات قبل از خروجشان باید پاسخ‌گو باشند. واشنگتن همچنین از این ایده حمایت می‌کند که اگر دولت دریافت‌کننده تکنولوژی هسته‌ای، خروج از معاهده را انتخاب کند، تأمین‌کنندگان هسته‌ای این حق را دارند که تقاضای بازگرداندن این تکنولوژی را که در چارچوب معاهده به دست آورده‌اند، بکنند. آنگونه که واشنگتن می‌نگرد، چنین گام‌هایی راه‌گریز از طریق ماده ۱۰ را می‌بندد که به دولت‌ها اجازه می‌دهد وقتی در معاهده هستند، از زیرساخت‌های معاهده استفاده دوگانه بکنند سپس وقتی آرمان‌های تسلیحاتی‌شان را ضروری می‌بینند، به راحتی از معاهده خارج شوند.

ج) آمریکا مشتاق است تا دامنه تکنولوژی هسته‌ای را که قادر است مواد هسته‌ای قابل استفاده در سلاح را تولید کند، کاهش دهد. اما مشکل این است که

اینچنین تکنولوژی‌هایی برای تولید سوخت رآکتورهای هسته‌ای به کار گرفته می‌شوند؛ بنابراین اهداف صلح‌آمیز قانونی برای چنین تکنولوژی‌هایی وجود دارد. واشنگتن مایل است کنترل‌های صادراتی سختی را برای تکنولوژی‌های حساس هسته‌ای اعمال کند و توسعه ترتیبات تأمین سوخت هسته‌ای بین‌المللی را تقویت کند. بنابراین، گسترش توانایی‌های تولید مواد شکاف‌پذیر ضروری نیست و می‌تواند غیرقابل قبول تلقی گردد.

برای هر یک از این گام‌ها، نیاز است تا دولت‌های عضو معاهده عدم گسترش داوطلبانه در این رژیم تعهدات یا محدودیت‌هایی را بر آزادی‌شان در پیگیری تکنولوژی هسته‌ای بپذیرند. کنفرانس بازنگری معاهده عدم گسترش فرصتی را برای پیشبرد این دستور کار، فراهم کرد (Potter & Mukhatzhanova, 2012: 53-55).

۵. دولت اوپاما در مواجهه هسته‌ای با ایران با مانعی مواجه شده که آن را از دولت بوش به ارث برده است و آن اتخاذ یک اولویت فوری در دستور کار سیاست خارجی این کشور است. از دید واشنگتن، کنفرانس بازنگری معاهده عدم گسترش تنظیماتی به موقع و مناسب فراهم می‌کند که در آن با تخلفات هسته‌ای ایران مقابله شود، توجهات را به رفتار هسته‌ای غیرقابل قبولش جلب کند، تخطی‌اش را از قطعنامه‌های سازمان ملل برجسته کند و فشارهایی را که مربوط به حکومتش می‌شود وارد آورد. دولت‌هایی که از تعهدات معاهده تخطی می‌کنند، آن‌گونه که واشنگتن معتقد است ایران از جمله این کشورها است، باید در کنفرانس‌های بازنگری پاسخ‌گو باشند. برای آمریکا این کنفرانس‌ها به بسیج حمایت علیه ایران و انزوا و نقد حکومت تهران کمک می‌کند (Miller, 2010:21).

۶. آمریکا به هیچ وجه علاقه‌ای به دیدن رژیم صهیونیستی به صورت منزوی و یا تحت فشار ندارد. از همین رو بود که کشورهای عضو اتحادیه عرب انتظار داشتند باید برای برجسته کردن توانایی تسلیحات هسته‌ای رژیم صهیونیستی و غیبتش در فهرست اعضای این معاهده، اولویت بالایی قائل شد. آن‌ها علاقه داشتند تا به وسیله پیشنهاد ایجاد یک منطقه عاری از سلاح هسته‌ای در خاورمیانه به رژیم صهیونیستی فشار آورند تا توانایی تسلیحات هسته‌ای را رها کند (این ایده در قالب یک قطعنامه در کنفرانس بازنگری ۱۹۹۵ صادر شده بود). بعد از پانزده سال، دولت‌های عرب به خاطر فقدان پیشرفت یا هرگونه تلاشی که قطعنامه ۱۹۹۵ را پیاده کند، ناامید شدند. با توجه به رابطه خاص و بسیار حساس بین آمریکا و رژیم صهیونیستی، این مسئله فقط می‌تواند برای آمریکا مهم باشد. از این رو هدف آمریکا نگه داشتن اسرائیل خارج از صندلی داغ است (Sethi, 2010: 248).

دستاوردهایی که آمریکا از این کنفرانس داشت این بود که سیاست‌های هسته‌ای اواما با موافقت بسیار بیشتری روبرو شد و کنفرانس برخلاف سال ۲۰۰۵ به سند نهایی توافقی دست یافت. آمریکا معتقد است که دولت اواما در کسب اهداف سیاسی گسترده‌اش موفق شد: جایگاه آمریکا ترفیع یافت و کنفرانس بازنگری معاهده عدم گسترش شکست نخورد. یک مثال قابل توجه سندی^۱ است که توسط جنبش عدم تعهد^۲ که شامل ۱۱۸ دولت عضو و ۱۸ دولت ناظر است و بیش از ۷۰ درصد دولت‌های عضو معاهده را شامل می‌شود، ارائه شد و خواستار یک طرح خلع سلاح هسته‌ای بود که در یک بازه زمانی مشخص اجرا شود و با یک معاهده منع سلاح‌های هسته‌ای همراه شود که در کنفرانس بازنگری از سوی اعضا مورد پذیرش واقع نشد (Miller, 2010: 23).

در مقابل، جایی که آمریکا تمایل داشت پروتکل الحاقی یک پیش‌نیاز برای تجارت هسته‌ای شود، جنبش عدم تعهد پافشاری می‌کرد که باید بین تعهدات قانونی و اقدامات داوطلبانه برای اعتماد سازی تفاوت قائل شویم تا مطمئن شویم که این اقدامات داوطلبانه به تعهدات قانونی تبدیل نشوند. آمریکا معتقد به کنترل‌های بیشتر صادرات بود، اما جنبش عدم تعهد از "محدودیت‌های بی‌مورد" برای صادرات هسته‌ای شکایت می‌کرد. جنبش از این هم فراتر رفته و در مقابل "هر نوع محدودیتی" که برای انتقال هسته‌ای به دولت‌های عضو موافقت‌نامه جامع پادمان اعمال گردد ایستادگی کرد. آمریکا مایل بود تا گستره تکنولوژی هسته‌ای حساس را محدود کند، در حالی که جنبش تأکید می‌کرد معاهده عدم گسترش اینچنین انتقال‌هایی را ممنوع نمی‌کند و به روشنی اعلام کرد که اعضای آن اقداماتی را که هدف تضعیف فعالیت‌های هسته‌ای را در زمینه‌های حساس آن‌ها دارند، رد می‌کنند (Potter & Mukhatzhanpva, 2012: 63).

نهایتاً آمریکا مایل بود ایران را محکوم و رژیم صهیونیستی را محافظت کند، ولی جنبش عدم تعهد مخالف بود. جنبش به‌طور ضمنی یا صراحتاً از بعضی مواضع ایران حمایت کرد و قویاً بر حق اعضای معاهده در پیگیری انرژی هسته‌ای تأکید کرد و پافشاری نمود که هیچ دولتی نباید در دنبال کردن این حق، محدود شود. جنبش اعلام کرد که دولت‌ها باید قادر باشند مسیر هسته‌ای صلح‌آمیز را بدون به‌خطر انداختن مشارکت و تجارت هسته‌ای بین‌المللی خود، دنبال کنند. جنبش عدم تعهد بیشتر دولت‌های دارای سلاح هسته‌ای را مورد انتقاد و اجرای کامل و مؤثر همه تعهدات توسط دولت‌های هسته‌ای را مورد تأکید قرار داد. به علاوه، مسئله رژیم صهیونیستی در

1. Working Paper
2. NAM

پیشنهاد جنبش عدم تعهد برجسته است. جنبش از ممانعت این رژیم در پیوستن به معاهده عدم گسترش انتقاد می‌کند و خواستار افشای کامل فعالیت‌های هسته‌ای آن است و بر اجرای کامل قطعنامه ۱۹۹۵ خاورمیانه با هدف ایجاد یک منطقه عاری از سلاح هسته‌ای در خاورمیانه اصرار می‌کند (Abe, 2010: 221).

در کنفرانس بازنگری ۲۰۱۰، نسبت به تعهدات خلع سلاح دولت‌های هسته‌ای درگیری وجود داشت؛ نسبت به تمایل برای اقدامات جدی برای تقویت رژیم عدم اشاعه اختلاف وجود داشت و نسبت به این که چگونه با ایران و رژیم صهیونیستی رفتار شود نیز کشمکش جدی وجود داشت. تأکید آمریکا بیشتر بر روی رد اقداماتی بود که تعهدات خلع سلاح هسته‌ای محکم‌تری را ایجاد می‌کرد و در مورد بقیه مسائل مصالحه کرد (در پایان به‌رغم میلش پذیرفت که در سند نهایی، می‌توان از اسرائیل نام برد) و به خاطر شکست در اقداماتی که رژیم عدم اشاعه را تقویت کند یا با بحران ایران مقابله کند ابراز ناامیدی کرد. سرانجام یک سند نهایی ایجاد شد که پر از پیشنهادات غیرالزام‌آور است. همان‌گونه که ربکا جانسون^۱ از کنفرانس بازنگری ۲۰۱۰ نتیجه می‌گیرد، رفتار کنفرانس در واقع نشان‌دهنده سازوکاری عمیقاً شکست‌خورده بود با دولت‌هایی که قادر نیستند با ضعف اجرا و پیروی از پیمان برخورد کنند، رژیم عدم اشاعه را به‌لحاظ نهادی تقویت کنند یا تعهداتی وضع کنند که ارزش سلاح‌های هسته‌ای را کاهش دهد و پروتکل الحاقی آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای را به یک معیار مهم تبدیل کند. شاید از یک شکست جبران‌ناپذیر جلوگیری شد، اما پیشرفت اساسی حاصل نشد. آمریکا در پایان تأکید کرد که سند نهایی "رؤیای رئیس‌جمهور اوباما را محقق کرد!" اما این موضع لفظی نمی‌تواند واقعیت را پنهان کند که در مورد شماری از مسائل اصلی، برخی از دولت‌ها قبل از کنفرانس بازنگری معاهده عدم گسترش با واشنگتن موافق نبودند (Miller, 2010: 25).

نتیجه‌گیری

- زوایای مثلث استراتژی هسته‌ای آمریکا در زمان جورج بوش عبارت بودند از:
۱. ایجاد توانایی‌های تهاجمی هسته‌ای و غیرهسته‌ای.
 ۲. پیاده کردن سیستم دفاعی مثبت.
 ۳. ایجاد زیرساخت‌هایی که قادر به پاسخ به تهدیدات نوظهور باشند.

آنچه که در سند استراتژی هسته‌ای جورج بوش مشهود است استفاده از سلاح هسته‌ای به عنوان یک ضربه پیش‌گیرانه می‌باشد. سند ۲۰۰۲ در زمان جورج بوش که انتقاد بسیاری از کشورها را برانگیخت، به تضمین امنیتی منفی اشاره‌ای نداشت و خاصیت پیش‌گیرانه آن بیش از بازدارندگی بود. آنچه که جورج بوش در هفتمین کنفرانس بازنگری در مورد ایران مطرح کرد ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت و توقف برنامه هسته‌ای کشور بود. اوباما در سند وضعیت هسته‌ای آمریکا به سه موضوعی اشاره کرد که می‌تواند تهدیدی بالقوه تلقی شود، یعنی اشاعه هسته‌ای، جنگ‌های نامتقارن و تروریسم هسته‌ای.

۱. بحث کاهش اهمیت تسلیحات هسته‌ای یکی از اهداف ذکر شده در این سند است که علت آن را می‌توان تحول در بازدارندگی هسته‌ای در سطح جهانی و کاهش آن به سطح تهدیدات منطقه‌ای دانست. از نظر آمریکاییان، امکان وقوع جنگ هسته‌ای جهانی کاهش یافته است و سطح تهدیدات موجود در جهان دست‌کم برای آمریکا خطری را در بر ندارد. بنابراین، از این منظر می‌توان سند جدید را منطبق با شناسایی تهدیدات جدید و ترسیم محیط‌های امنیتی و دستورکارهای جدید در سطوح منطقه‌ای و زیرمنطقه‌ای دانست.

۲. بحث تروریسم هسته‌ای به عنوان فوری‌ترین و جدی‌ترین خطری است که امکان بازدارندگی به روش‌های سنتی در برابر آن وجود ندارد. استدلال سند و گزارش‌های دیگری که این مفهوم را توجیه می‌کنند، احتمال دستیابی گروه‌های تروریستی به تکنولوژی ساخت سلاح‌های هسته‌ای از طریق سرقت مقادیر وسیعی از مواد هسته‌ای، فناوری‌ها و تجهیزات است. ایده تروریسم هسته‌ای از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و امکان دسترسی بازیگران غیردولتی و تروریست‌ها به ظرفیت‌های هسته‌ای این کشور مطرح گردید. اما تاکنون در گزارش‌ها و آمارهای ارائه شده، اطلاعات قابل ملاحظه‌ای از دسترسی گروهی خاص به تمام یا بخشی از ابزارهای مؤثر هسته‌ای که قابلیت تهدیدزایی داشته باشد، دیده نشده است.

۳. به کشورهای غیراتمی عضو پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای تضمین داده شده که آمریکا به هیچ وجه علیه آن‌ها از سلاح‌های هسته‌ای استفاده نخواهد کرد البته در این زمینه دو استثنا مورد توجه قرار گرفته است. ایران و کره شمالی از نظر استراتژی جدید هسته‌ای دولت اوباما به عنوان دو کشور استثنا در این زمینه ذکر شده است که واشنگتن درقبال این دو کشور هیچ تضمینی درباره عدم به‌کارگیری سلاح‌های هسته‌ای قائل نیست! به عبارت دیگر در استراتژی جدید هسته‌ای آمریکا واشنگتن به تمامی جهان و کشورهای غیراتمی تضمین می‌دهد که هیچ‌گاه علیه آن‌ها از سلاح‌های

هسته‌ای خود استفاده نمی‌کند و تنها ایران و کره شمالی از دایره این تضمین مستثنی شده‌اند.

سه اصل اساسی که در ان. پی. تی. وجود دارد و در کنفرانس بازنگری بیشتر مورد توجه کشورهای عضو آن می‌باشد:

۱. خلع سلاح عمومی هسته‌ای (شامل کشورهای دارای سلاح هسته‌ای).

۲. عدم گسترش تسلیحات اتمی.

۳. استفاده صلح‌آمیز از فناوری هسته‌ای.

در کنفرانس بازنگری ان. پی. تی. در ۲۰۱۰ از میان این سه اصل، آمریکا همان‌طور که در سند وضعیت هسته‌ای خود به آن اشاره نموده است، تأکید بیشتری بر عدم گسترش تسلیحات اتمی داشت، چرا که با این اصل می‌تواند استفاده صلح‌آمیز دیگر کشورها از انرژی هسته‌ای را به بهانه‌های مختلف محدود کند و با این بهانه از اصل اساسی خلع سلاح جهانی که مورد توجه کشورهای مختلف از جمله غیرمتعهدها و به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران است دور شود. این همان موضوعی است که به "تلاش دائمی قدرت‌های بزرگ برای جلوگیری از خروج از انحصار هسته‌ای" معروف است. در حالی که در کنفرانس بازنگری ان. پی. تی. در ۲۰۰۵ آنچه که بیشتر مدنظر دولت‌های عضو ان. پی. تی. بود، خلع سلاح هسته‌ای بود ولی جورج بوش به هیچ‌وجه حاضر نبود که سلاح‌های هسته‌ای خود را کاهش دهد و از انجام آزمایش‌های هسته‌ای صرف‌نظر نماید. چون همان‌طور که توضیح داده شد جورج بوش در سند استراتژی هسته‌ای خود به دنبال افزایش توانایی‌های تهاجمی هسته‌ای آمریکا بود. علاوه بر آن، بحث قطعنامه منطقه‌عاری از تسلیحات هسته‌ای (خاورمیانه) که در کنفرانس بازنگری ان. پی. تی. در ۱۹۹۵ تصویب شده بود با مخالفت‌های آمریکا به جایی نرسید.

منابع

۱. متقی، ابراهیم و رهنورد، حمید. (۱۳۸۹). "نشانه‌ها و فرایندهای سیاست خارجی اوپاما"، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، شماره ۶، صفحات ۱۵۸-۱۲۱.
۲. هادیان، ناصر و هرمزی، شانی (۱۳۹۰)، "نقش سیستم دفاع موشکی در ایجاد بازدارندگی و بررسی رفتار ایران"، فصلنامه روابط خارجی، ش ۳.

3. Abe, Nobuyasu (2010), " The Current Problems of the NPT: How to Strengthen the Non-Proliferation Regime", Strategic Analysis, Vol 34, No.2. PP 213-224.

4. Acheson, Ray (2010), " Beyond the 2010 NPT Review Conference: What's Next for Nuclear Disarmament?", *Bulletin of the Atomic Scientists*, No 66, PP 77-87.
5. Leaver, Richard (2006), " The Failing NPT: the Case for Institutional Reform", *Australian Journal of International Affairs*, Vol 59, No 4, PP 417-424.
6. Miller, Steven (2010), " A Deeply Fractured Regime: Assessing the 2010 NPT Review Conference". *Italian Journal of International Affairs*. Vol 45, No 3, PP 19-26.
7. Meyer, Paul (2009), "Saving the NPT", *The Nonproliferation Review*, VOL 16, No 3. pp 463- 472.
8. Muller, Harold (2008), " A Treaty in Troubled Waters: Reflections on the Failed NPT Review Conference". *Italian Journal of International Affairs*, Vol 40, No 3. PP 33-44.
9. Potter, William (2008), " The NPT Review Conference: 188 States in Search of Consensus". *Italian Journal of International Affairs*, Vol 40, No 3. PP 19-31.
10. Potter, William & Mukhatzhanova, Gaukhar (2010), "Chapter Two: NAM, nuclear nonproliferation and the 2010 NPT Review Conference". *Adelphi Series*, Vol 51. No 427, PP 37-80.
11. Scheber, Thomas (2011), " U.S. Nuclear Policy and Strategy and the NPT Regime: Implications for the NATO Alliance". *Comparative Strategy*. Vol 26, No. 2. PP 117-126.
12. Sethi, Manpreet (2010), "NPT RevCon 2010: An Opportunity to Refocus Priorities". *Strategic Analysis*, Vol 34, No 2, PP 246-254.
-<http://armscontrolnow.org/2011/04/04/obamas-prague-agenda-two-years>
13. Trachtenberg, David & Pry, Peter (2005), *Understanding American Nuclear Weapons Policy and Strategy*. Washington, DC: United States Nuclear Strategy Forum.